کارو کارگر
WWW.KARAVAKARGAR.IR
■ دوشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۹
■ ۲۷ ذی الحجه ۱۴۴۱
■ ۱۷ آگوست ۲۰۲۰
■ سال سی ام ـ شماره ۸۴۱۳

دبیرکل جبهه ملی در گفت وگو با کاروکارگر:

مصدق خواهان برگزاری انتخابات آزاد و بدون تقلب بود

سرویس سیاسی–حمیدرضامهدیزاده:

در قسمت اول از گفت و گو با سیدحسین موسویان به تحلیل جامع از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و بررسی اولیه از شرایط سیاسی و اجتماعی پرداختیم. بخش دوم از مصاحبه دارای دو رکن اصلی است که شامل ملی شدن صنعت نفت که خواه ناخواه به ترور سپهبد رزم آراء مربوط می شود و نیز اصلاح قانون انتخابات که منجر به انحلال مجلس هفدهم مشروطه شد توسط آخرین نخست وزیر قانونی ایران در رژیم پهلوی.

ذکر یک نکته هم قطعا لازم است. رئیس شورای رهبری جبهه ملی ایران مواضع تشکل سیاسی مربوطه خود را بیان داشته که بعضا مربوط به عملکردهای گلایه آمیز بعضی از سیاسیون است البته به زعم جبهه ملی. مشخصا اختلافاتی عمیق میان دکتر مصدق و آیت الله کاشانی و برخی از شخصیت های ملی آن روز ایران که احتمالا در احزاب فعلی کشور هم حضور داشته و یا دارند. بنابراین روزنامه کاروکارگر آمادگی خود را برای دادن فرصت پاسخگویی به طرف های ذی نفع اعلام می دارد.

قسمت دوم از گفت و گوی کاروکارگر با دکتر حسین موسویان به شرح ذیل تقدیم می شود.

■■■

آقای موسویان بیایید صریح تر گفت و گو کنیم. برداشت من از پاسخ شما این است که حداقل در فقره ترور رزم آرا هدف وسیله را برای جبهه ملی توجیه کرده! چراکه از یک سو شما رزم آراء را فردی مرموز، نزدیک به شوروی و حزب توده معرفی می کنید که شاه هم از وی بابت کودتا علیه نظام سلطنت می ترسید و از سوی دیگر می فرمایید که دکتر مصدق وقتی خبرکشته شدن نخست وزیر ایران را شنید درب اتاق کمسیون نفت را قفل کرد و اجازه خروج افراد را تا زمان تصویب ملی شدن نفت در کمسیون ندادا!

لطفا در این خصوص به عنوان رهبر حال حاضر جبهه ملی توضیح دهید که آیا نطق زننده رزم آرا در مجلس و در مخالفت با طرح ملی شدن صنعت نفت مبنی براین که ایرانی توان ساخت لوله هنگ را ندارد، می تواند دلیلی محکمه پسند در نزد افکار عمومی ملت ایران بابت سکوت ۷۰ ساله از ترور نخست وزیر توسط تشکیلات مطبوع حضرتعالی، تلقی شود؟ و آیا باور دارید که اگر جبهه ملی و دکتر مصدق سکوت نمی کردند و در مطبوعات خواهان روشن شدن ابعاد ماجرا و تحت تعقیب قرار گرفتن اسدالله علم می شدند و محمدرضاشاه را در مظان اتهام داخلی و بین المللی بابت ترور نخست وزیر قانونی ایرانیان قرار می دادند، دربار پهلوی هرگز جرئت زمینه سازی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را پیدا نمی کرد؟

سپاس از شما. ترور سپهبد رزم آرا را باید در میدان رقابت های سیاست های خارجی از یک طرف، و سوء ظن شاه نسبت به او از طرف دیگر نگاه کرد. حالا اینکه او با ملی شدن نفت که هدف دکتر مصدق و جبهه ملی ایران بوده ، مخالفت می کرده، مسئله ای نیست که ترور او را به جبهه ملی ارتباط دهد و کسی بخواهد بگوید که چون رزم آرا با ملی شدن نفت مخالف بوده پس ترور او به جبهه ملی مربوط می شود و برای جبهه ملی هم هدف وسیله را توجیه کرده است. این توهمی است که اصلا با ذات و مشخصات جبهه ملی ایران تطبیق نمی کند.

هدف دکتر مصدق و جبهه ملی ایران، استقلال و آزادی این سرزمین وبر قراری عدالت اجتماعی و حاکمیت ملی بوده و هست. و راه رسیدن به این اهداف والا و مقدس هم فقط راه مبارزه سیاسی، برای کسب آزادی ها و مطالبات مدنی بری از خشونت و دور از هر حرکت غیر انسانی مانند ترور و حرکت مسلحانه و بند وبست با بیگانگان بوده وهست . و این اهداف متعالی و انسانی هیچگاه استفاده از وسایل نا صواب را توجیه نمی کند. البته ممکن است تصور شود که اگر ترور رزم آرا توسط فدائیان اسلام صورت گرفته ، علی القاعده آیت الله کاشانی هم باید از آن طرح مطلع بوده باشد . ولی اطلاع ایشان ربطی به دکتر مصدق و جبهه ملی ایران ندارد .

و هیچ کجا دیده و شنیده و نوشته نشده که آیت الله کاشانی در این زمینه چیزی گفته باشد. آیت الله کاشانی در آن زمان خود را ظاهرا طرف دار جبهه ملی وانمود می کرد ولی حدود یک سال بعد از آن فدائیان اسلام دکتر حسین فاطمی را ترور کردند و بعد از قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ هم آیت الله کاشانی علنا و رسما در مقابل دکتر مصدق و جبهه ملی ایران قرار گرفت .به هر صورت همان طور که قبلا عرض کردم قانون ملی شدن نفت چه با بودن رزم آرا وچه با نبودنش تصویب می شد . هیجان و التهاب جامعه ایران و خیزش گسترده ملت ایران و تاثیر این جو بر مجلس شانزدهم به گونه ای بود که نه مجلس و نه هیچ نهاد و شخص دیگری یارای مقابله با جنبش ملی شدن نفت را نداشت .

در مورد جلسه کمیسیون نفت هم عرض کردم که وقتی خبر ترور رزم آرا به مجلس و کمیسیون نفت رسید، بررسی قانون ملی شدن و انشای آن به مراحل نهایی رسیده بود ودر این وضع برخی از اعضای کمیسیون می خواستند کمیسیون را تعطیل و جلسه را ترک کنند ولی دکتر مصدق رئیس کمیسیون اعلام کرد که تا نهایی شدن و امضاء شدن قانون، کسی اجازه خروج از جلسه کمیسیون را ندارد و در اتاق کمیسیون را قفل کرد تا قانون ملی شدن نفت کامل و امضاء شد . اما اینکه مطرح می فرمایید که اگر جبهه ملی ایران در آن زمان شاه را در مظان اتهام ترور رزم آرا در داخل و صحنه بین المللی قرار می داد ، دربار پهلوی هرگز جرئت زمینه سازی کودتای ۲۸ مرداد را پیدا نمی کرد ، از نکاتی است که نمی تواند چندان محتمل باشد و صرفا یک تخیل و فرضیه دور از واقعیت است. زیرا کودتای ۲۸ مرداد را اصولا شاه برنامه ریزی نکرد بلکه اینتلجنت سرویس و سازمان سیا یعنی دستگاه های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا و قدرت های بیگانه طراح آن کودتا بودند و از شاه به عنوان یک ابزار استفاده کردند وشاه هم با آنان همدست و همراه و مجری برنامه آنان شد .

البته قصد من از طرح این سوال، اتهام به جبهه ملی بابت ترور سپهبد رزم آرا نبود بلکه بیان واقعیتی تلخ از سکوت معنی دار جبهه ملی در عدم محکومیت آن ترور طی دهه های گذشته مدنظرم قرار داشت. ضمنا حضرتعالی مواردی را در خصوص آیت الله کاشانی مطرح فرمودید که قطعا باب پاسخگویی را برای خانواده و فرزندان ایشان باز خواهد گذاشت. اگر مقاله دکتر فاطمی پس از خروج شاه از ایران را در روزنامه باختر، دوباره مطالعه فرمایید کاملا هویداست که دلیل اخراج اشرف از ایران کمتر از یک ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ترس فاطمی و دکتر مصدق بابت طراحی کودتا توسط خاندان پهلوی و به ویژه اشرف بوده است. عبدالله شهبازی هم در کتاب کودتای ۲۸ مرداد اشاره به ورود غیرقانونی اشرف به ایران و حضورش در شب کودتا داخل سفارت بریتانیا دارد.

به هر حال ضمن آنکه قضاوت در این خصوص را به خوانندگان وامی گذارم پرسشم از شما درخصوص اصرار دکتر مصدق برای گرفتن پست وزارت جنگ است که موجب مخالفت شاه و انحلال مجلس توسط دکتر مصدق شد تا ماجرای ۳۰ تیر که اتفاقا کاشانی هم از دکتر مصدق حمایت کرد.و محمدرضا با عزل قوام حکم نخست وزیری را با اعطای پست وزارت جنگ به ایشان امضاء کرد. آیا درخواست دکتر مصدق برای گرفتن پست وزارت جنگ و استعفا در تاریخ ۲۶ تیر ۳۱ مخالف اصل پنجاهم متمم قانون اساسی مشروطه نبود؟

سئوال شما چند بخش دارد . در مورد بخش اول، بنده در پرسش های قبلی توضیح دادم، با این که ترور حرکتی جنایتکارانه و غیر انسانی است، ولی سپهبد رزم آرا در آن روز ها در جامعه ایران به علت مخالفت کردنش با اصل ملی شدن نفت آن هم توام با توهین کردن به ملت ایران ، به اندازه ای منفور بود که ترور او کسی را چندان نا خرسند نکرد . و به هر حال شرایط هم به گونه ای نبود که جبهه ملی بتواند در آن جو اعلامیه صادر کند و ترور او را محکوم نماید . اما ندادن بیانیه محکومیت ، به هیچ وجه دلیل بر تایید اقدامات تروریستی نیست. البته همان فدائیان اسلام در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۰ دکتر حسین فاطمی را در سر مزار محمد مسعود ترور کردند و حتی خود دکتر مصدق هم در معرض ترور آن ها قرار داشت .

در مورد آیت الله کاشانی، آنچه من اشاره کردم در همه اسناد کودتا ذکر شده است .

در مورد اخراج اشرف پهلوی از کشور، توسط دولت ملی باید عرض کنم که این اقدام جهت جلوگیری از دسایس و توطئه ها یی بود که توسط ایشان انجام می گرفت . اما طراحان کودتا وقتی عملیات کودتا را کلید زدند در آغاز کار به ژنرال آمریکایی، نورمن شوارتسکف که سابقه کار در ژاندارمری ایران را داشت، ماموریت دادند که به سوئیس برود و اشرف پهلوی را در جریان طرح کودتا قرار داده و او را برای توجیه کردن و جلب همکاری شاه که جرئت و جسارات ورود در چنین قضایایی را نداشت، روانه ایران کند . شوارتسکف پس از فرستادن اشرف خودش هم با چمدان دلار وارد ایران شد. با شاه ملاقات کرد و ملاقات مخفیانه کرمیت روزولت فرمانده عملیات کودتا را با شاه ترتیب داد و برنامه ریزی کرد . اشرف پهلوی که قبلا از ایران اخراج شده بود، با پاسپورتی به نام «اشرف شفیق» که فامیلی شوهرش است به ایران وارد شد و به صورتی پنهانی با شاه ملاقات و نظر او را برای شرکت و حمایت از عملیات کودتا و همکاری با طرح « آژاکس » جلب کرد .

بنا براین به ضرس قاطع باید به شما عرض کنم که طراح اصلی کودتا دستگاه اطلاعاتی انگلیس بوده که حمایت دولت آمریکا و سازمان « سیا » را جلب کرده و از دربار پهلوی و نظامیان وابسته به دربار و عوامل اطلاعاتی داخلی خود و برخی از روحانیون وابسته ، نیز به عنوان ابزار و عوامل کودتا بهره گرفته است .

در مورد اصرار دکتر مصدق برای گرفتن پست وزارت جنگ در تیر ماه ۱۳۳۱، ماجرا این بود که دکتر مصدق پس از پیروزی در شورای امنیت سازمان ملل متحد و بعد از پیروزی در دیوان بین المللی لاهه ، تا حدود زیادی از تحرکات انگلیس در مجامع بین المللی ، خیالش آسوده شد . ولی دریافت که انگلیس پس از این شکست ها و مایوس شدن از مجامع جهانی ، به توطئه های داخل کشور توسط عواملش خواهد افزود . لذا دکتر مصدق از تحرکات عوامل انگلیس در داخل کشور نگران بود . بیشتر کارشکنی ها و توطئه ها علیه دولت ملی از طریق نظامیان وابسته به دربار و شاه صورت می گرفت . بنا براین پس از بازگشت از دادگاه لاهه و زمانی که عمر مجلس شانزدهم هم پایان یافته و مجلس هفدهم باید شروع به کار می کرد می خواست که کابینه خود را به مجلس جدید معرفی کند.

مصدق در نظر داشت، قانون انتخابات به نحوی باشد که شرکت کنندگان در انتخابات ، شخصا و با خط خود نام نماینده مورد نظرشان را در روی برگه های رای بنویسند با این ترتیب شرکت کنندگان در انتخابات باید از حداقل سواد که توان نوشتن بود، بهره مند باشند که انتخابات به نحوی باشد که انتخابات آزاد و سالم در کشور صورت پذیرد ولی دکتر مصدق آن چنان در گیر نبرد با دولت استعماری انگلیس و اجرای قانون ملی شدن نفت و اداره کشور بدون فروش نفت بود که مجال و فرصت تغییر در قانون انتخابات داشته باشد

دکتر مصدق تصمیم گرفت به موجب قانون اساسی پست وزارت جنگ را که حق دولت بود در اختیار بگیرد تا بتواند ارتش را در کنترل داشته و از سوء استفاده شاه از نیروهای نظامی مانند یک ابزار شخصی جلوگیری کند . اما در مورد اصل پنجاهم متمم قانون اساسی که اشاره کردید ، در این اصل به فرمانفرمایی سمبولیک شاه بر قشون اشاره شده ولی نه به تعیین کردن وزیر جنگ برای نخست وزیری که مسئول کل کابینه است ، در صورتی که به موجب اصول دیگر همان متمم قانون اساسی، صراحتا نخست وزیر و وزراء، مسئول تمام امور کشور شناخته شده اند مثلا اصل چهل وچهارم چنین است : (شخص پادشاه از مسئولیت مبری است . وزراء دولت در هر گونه امور، مسئول مجلسین هستند .) و اصل شصت و چهارم این است : (وزراء نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده ، سلب مسئولیت از خودشان بنمایند .) بنا براین دکتر مصدق بر طبق نص صریح قانون اساسی ، خواهان تعیین وزیر جنگ به عنوان یکی از وزرای کابینه توسط نخست وزیر شد . شاه با این امر مخالفت کرد و دکتر مصدق بدون آنکه زیر بار شاه و نظامیان برود ، معترضانه در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ استعفاء داد . شاه، قوام السلطنه را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کرد و او پس از گرفتن رای اعتماد از مجلس با یک اعلامیه شدید اللحن و تهدید آمیز نخست وزیری خود را آغاز کرد . ولی نخست وزیری او بیش از ۵ روز دوام نیاورد و قیام ملی سی ام تیر به نخست وزیری او پایان داد .

در قیام ملی سی ام تیر، ملت ایران با شعار « یا مرگ یا آزادی » ، « یا مرگ یا مصدق » و « مصدق پیروز است » ، با جانفشانی و نثار خون خود، مصدق را مجددا بر اریکه نخست وزیری برگردانند . اما در جریان حماسه تاریخی ۳۰ تیر انحلال مجلس اتفاق نیفتاد . و رفراندوم برای انحلال مجلس مربوط به یک سال بعد از آن و مرداد ماه ۳۲ میباشد .

من در اصل پنجاهم متمم قانون اساسی واژه سمبلیک ندیدم و ظاهرا قانونگذار خیلی صریح مسئولیت ارتش و سایر قوای انتظامی را به شاه محول کرده بود. و جالب است که در جریان افزایش بودجه ارتش در مجلس چهاردهم مشروطه که پاشنه آشیل دولت های سهیلی، بیات، حکیمی و قوام شد چراکه مطابق توصیه میلسپوی آمریکایی مخالف چنین افزایش بودجه سرسام آوری در پی درخواست های مکرر محمدرضا بودند، این دکتر فاطمی است که خواهان چنین افزایش بودجه ای می شود و حتی فاطمی با محاصره کارخانه ذوب آهن اصفهان توسط ارتش و تفتیش کارگران هنگام ورود و خروج موافقت می کند چراکه به خواست حزب توده با انجام اعتصابات خواهان تعیین ساعت کار، برداشته شدن اضافه کار اجباری، بیمه درمانی و... بودند. (به نقل از یرواند آبراهامیان در کتاب ایران بین دوانقلاب)

یک پرسش مهم تاریخی همواره این است که چرا آنروز دکتر فاطمی جاده صاف کن شاه برای تضییع حقوق کارگران به بهانه مبارزه با حزب توده شد؟ و چرا با روی کارآمدن دولت دوم دکتر مصدق پس از ۳۰ تیر، جبهه ملی با چپ های حامی کارگران به مانند قوام السلطنه، سهیلی و بیات ائتلاف کرده ؟ و چرا فاطمی پس از انجام کودتای ۲۸ مرداد در خانه امن حزب توده مخفی شد؟ که به قول کیانوری تا زمانی که آنجا بود شناسایی نشد! این ابهامات سرانجام باید پاسخ داده می شد که با بزرگواری شما فکر می کنم امروز وقتش رسیده است.

لطفا توجه کنید که در اصل پنجاهم متمم قانون اساسی عبارت « فرمانفرمایی کل قشون با شخص پادشاه است « آمده، اما به هیچ وجه به حق منصوب کردن وزیر جنگ برای دولتی که از مجلس شورای ملی رای اعتماد گرفته وعهده دار قوه اجرائیه مملکت است، اشاره ای ندارد. و برعکس در اصل چهل و چهارم که قبلا هم ذکر شد گفته شده که « شخص پادشاه از مسئولیت مبری است، وزراء دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند « و در اصل شصت وچهارم هم چنین آمده که « وزراء نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده، سلب مسئولیت از خودشان بنمایند « بنا براین ، با توجه به نص صریح قانون اساسی در اصول ۴۴ و ۶۴ آن لفظ « فرمان فرمایی « دراصل پنجاهم در حقیقت همان جنبه نمادین را دارد و روح قانون اساسی مشروطیت ، مسئولیت در تمام امور کشوری و لشکری را به عهده نخست وزیر و هیئت دولت گذاشته است و نصب وزیر جنگ در کابینه هم باید در اختیار نخست وزیر باشد . البته این مطلبی نیست که دکتر مصدق در زمان نخست وزیری خود مطرح کرده باشد بلکه در سال ۱۳۲۳ در مجلس چهاردهم ، وقتی معاون وزیر جنگ در سخنرانی خود به اختیارات شاه در ارتش اشاره کرد ، دکتر مصدق بلافاصله پشت تریبون مجلس قرار گرفت وچنین پاسخ داد : « شاه به هیچ وجه حق ندارد در سیاست ملی دخالت کند زیرا بر اساس قانون اساسی وزراء در مقابل مجلس مسئول هستند نه شاه . اگر شاه در سیاست ملی مداخله کند می تواند مسئول باشد و اگر مسئول باشد ، پس بیشتر نمایندگان به این نتیجه خواهند رسید که پادشاهان هم ممکن است خلع شوند همان گونه که وزراء تغییر می کنند . »

در مورد موافقت دکترفاطمی با افزایش بودجه ارتش در مجلس چهاردهم باید عرض کنم که دکتر حسین فاطمی اصلا در مجلس چهاردهم حضور نداشته که بخواهد با افزایش بودجه ارتش موافقت یا مخالفت بکند . دکتر فاطمی در زمان شروع مجلس چهاردهم جوانی بیست و پنج ساله بوده که به عنوان یک روزنامه نگار فعال بوده است . دکتر فاطمی فقط در دوره هفدهم برای نمایندگی مجلس انتخاب شد که آن هم برای شرکت در دولت از نمایندگی انصراف داده و از مجلس خارج شد . به نظر می رسد آن فاطمی که در مجلس چهاردهم بوده و از افزایش بودجه ارتش حمایت کرده و بعد از سی ام تیر با قوام السلطنه و سهیلی و بیات ائتلاف کرده ، که شما در سئوال خود از او نام می برید ، نصرالله سیف پور فاطمی بوده و نه دکترحسین فاطمی وزیر خارجه دولت ملی . در ضمن آقای یرواند آبراهامیان هم به سیف پور فاطمی و هم احتمالا به مصباح السلطان فاطمی اشاره داشته است . که هر دو نفر با دکتر حسین فاطمی متفاوتند . در مورد مخفی شدن دکتر فاطمی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ، در خانه امن حزب توده که شما از قول آقای کیانوری نقل می کنید باید عرض کنم که دکتر فاطمی بعد از کودتا و شروع دوران اختفا، در چند محل جا به جا شد . و آخرین محل که حدود ۷ ماه پس از کودتا ، در آنجا شناسایی و بازداشت گردید خانه ای در حوالی تجریش بود که توسط آقای دکتر محسنی ، دکتر دارو ساز و همسرش اجاره شده بود که گویا آقای دکتر محسنی سمپاتی به حزب توده داشته است . البته بازداشت دکتر فاطمی به طور اتفاقی روی داده و ماموران فرمانداری نظامی از قبل نمی دانسته اند که شخص مخفی در آن خانه دکتر فاطمی است . همزمان با بازداشت شدن دکتر فاطمی، دکتر محسنی و همسرش به محل میرسند و با آگاهی از مسئله ، بلافاصله از ایران خارج می شوند . به هر صورت روایت آقای کیانوری چندان دقیق نیست .

آیا شما به عنوان رهبر فعلی جبهه ملی ایران، همه‌پرسی انحلال هفدهمین دوره مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ توسط دکتر مصدق را بزرگترین اشتباه سیاسی ایشان به حساب نمی آورید و آیا معتقد نیستید که اگر در روز ۲۵ مرداد دکتر مصدق رسما اعلام انحلال هفدهمین مجلس برآمده از رای ملت را نمی کرد اسیر کودتای سیاه در ۲۸ مرداد آن هم بدون یارویاور از

جو حاکم بر مجلس شانزدهم به گونه ای بود که نه مجلس و نه هیچ نهاد و شخص دیگری یارای مقابله با جنبش ملی شدن نفت را نداشت

قانون ملی شدن نفت چه با بودن رزم آرا وچه با نبودنش تصویب می شد. وقتی خبر ترور رزم آرا به مجلس و کمیسیون نفت رسید، بررسی قانون ملی شدن و انشای آن به مراحل نهایی رسیده بود برخی از اعضای کمیسیون می خواستند جلسه را ترک کنند ولی دکتر مصدق رئیس کمیسیون اعلام کرد که تا نهایی شدن و امضاء شدن قانون، کسی اجازه خروج از جلسه کمیسیون را ندارد

نمایندگان ملت نمی شد؟ آیا مجلس برآمده از رای مردم، یادگار خون های ریخته شده در مشروطه برای پایان دادن به دیکتاتوری پادشاهان نبود؟

اول خدمتتان عرض کنم که جبهه ملی ایران، رهبر ندارد. بلکه هیئت رهبری اجرایی دارد و بنده مسئول هیئت رهبری اجرایی هستم . اما در مورد رفراندوم یا همه پرسی انحلال مجلس هفدهم در تاریخ ۱۲ مرداد ۳۲ ، بنده اعتقاد دارم که دکتر مصدق با برگزاری همه پرسی و انحلال آن مجلس، نه تنها یک اشتباه سیاسی مرتکب نشد بلکه نهایت درایت و هوشمندی و آینده نگری را از خود نشان داد .

در آن زمان سازمان اینتلجنت سرویس یعنی دستگاه اطلاعاتی دولت استعماری انگلیس با همراهی سازمان سیا ودولت آمریکا و عوامل داخلی آنها مصمم به برکناری دولت ملی مصدق در ایران بودند و برای آن ها ساده ترین و کم هزینه ترین راه برکناری مصدق این بود که آن مجلس ، دکتر مصدق را استیضاح کرده و با دادن رای عدم اعتماد او را از کار برگنار کنند و با دولت بعد از مصدق ، ملی شدن نفت را دور زده واز حیز انتفاع بیندازند و مطامع استعماری خود را همچنان ادامه دهند .

درست است که انتخابات مجلس هفدهم را دولت مصدق انجام داده بود، ولی در آن انتخابات هم مانند روال قبلی، مالکین بزرگ و عوامل هیئت حاکمه و دربار از قبیل ارتش و ژاندارمری به روال همیشگی خود دخالت کرده و انتخابات را در خیلی از حوزه ها، از صحت و سلامت دور کرده بودند . معمولا مالکین بزرگ ، شناسنامه های اهالی روستا و به قول خودشان رعایا را که اغلب هم سواد خواندن و نوشتن نداشتند ، جمع آوری کرده و در حوزه های رای گیری به نام آن ها ، برای صاحبان شناسنامه ها رای به صندوق ها می ریختند .

شبیه همین اقدامات را فرماندهان ارتش و ژاندارمری با توجه به نفوذی که در اقصی و اکناف کشور داشتند انجام می دادند.

اگر یادتان باشد قبلا هم گفته بودم که دکتر مصدق هنگام تشکیل کابینه خود دو برنامه برای دولت خود تعریف کرد. اول اجرای قانون ملی شدن نفت و دوم اصلاح قانون انتخابات . هدف دکتر مصدق از ملی کردن نفت علاوه بر استیفای حقوق مادی ملت ایران، برقراری استقلال کشور و خارج کردن ایران از زیر یوغ استعمار انگلیس بود که از طریق شرکت نفت ایران و انگلیس در همه ی شئون کشور ما دخالت داشت

در واقع منظور دکتر مصدق از اصلاح قانون انتخابات این بود که قانون انتخابات به نحوی تدوین شود که امکان تقلب و مداخله در انتخابات از بین برود وبنابراین با انتخابات سالم و آزاد، نمایندگان واقعی مردم به مجلس راه یابند و حاکمیت ملی محقق شود . از جمله می خواست که بانوان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند حق رای دادن و شرکت در انتخابات داشته باشند .

و در نظر داشت ، قانون انتخابات به نحوی باشد که شرکت کنندگان در انتخابات ، شخصا و با خط خود ، نام نماینده مورد نظرشان را در روی برگه های رای بنویسند با این ترتیب شرکت کنندگان در انتخابات باید از حد اقل سواد که توان نوشتن بود، بهره مند باشند . و ترتیبات دیگری را در نظر داشت که در مجموع قانون انتخابات به نحوی باشد که انتخابات آزاد و سالم در کشور صورت پذیرد .

ولی دکتر مصدق در ماه های اول حکومت خود، آن چنان در گیر نبرد با دولت استعماری انگلیس و اجرای قانون ملی شدن نفت و اداره کشور بدون فروش نفت بود که مجال و فرصت تغییر در قانون انتخابات و پیاده کردن انتخابات سالم و آزاد برای او پیدا نشد و انتخابات مجلس هفدهم با همان روال و قانون سابق صورت گرفت وگزارش هایی از تخلفات گسترده ی عوامل مداخله گر به او می رسید .

لذا دکتر مصدق، انتخابات را نیمه کاره متوقف کرد و تا پایان ادامه نداد و برای دفاع از حقانیت ملت ایران عازم سازمان ملل متحد و دیوان داوری لاهه شد ، ودر بازگشت او بود که مجلس هفدهم به طور نا کامل و با ۷۹ نفر نماینده افتتاح و شروع به کار کرد . از همان آغاز کار مجلس هفدهم، در انتخابات داخلی خود، امام جمعه تهران را که روابط نزدیکی با دربار داشت و به آنگلوفیلی معروف بود با ۳۹ رای به عنوان رئیس مجلس انتخاب کرد و در مقابل، دکتر عبدالله معظمی که کاندیدای ملیون و طرفداران دکتر مصدق بود ، ۳۵ رای آورد . این اولین نشانه از کیفیت آن مجلس و برخورد آن با دولت ملی بود . چندی بعد در ۲۵ تیر ماه ۳۱ وقتی دکتر مصدق به علت اختلاف با شاه بر سر گرفتن پست وزارت جنگ استعفاء داد، اکثریت همان مجلس یعنی ۴۰ نفر به نخست وزیری احمد قوام ، قوام السلطنه رای اعتماد دادند . تازه پس از قیام ملی سی تیر سال ۳۱ تعدادی از نمایندگان طرفدار جبهه ملی ومصدق هم به جرگه مخالفان پیوستند ، کسانی مانند آیت الله کاشانی، ابوالحسن حائری زاده، دکتر مظفر بقایی، حسین مکی و علی ذهری، جمعا حدود ده نفر از اردوگاه ملیون به اردوگاه مخالفان نهضت ملی رفتند .

در نتیجه باید گفت که با پیوستن این افراد به صف نمایندگان درباری، کلا اکثریت مجلس را مخالفان نهضت ملی و وابستگان به ارتجاع و دربار تشکیل می دادند .

علامت واضح آن، اینکه وقتی دولت از مجلس خواست که یک نفر نماینده را جهت شرکت در کمیسیون نظارت بر چاپ اسکناس انتخاب و معرفی کند ، حسین مکی که در آن وقت به دشمن ردیف اول جبهه ملی و مصدق تبدیل شده بود، انتخاب گردید تا چنانچه دولت به علت شرایط اضطرار اقتصادی مجبور به چاپ اسکناس شود، ایشان مسئله را از محرمانه بودن خارج و به اوضاع اقتصادی کشور صدمه بزند .

مجلس هفدهم در انتخاب کمیسیون دادگستری، افرادی را انتخاب کرد که پس از قتل سرلشکر محمود افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور در دولت ملی، به سلب مصونیت پارلمانی دکتر بقایی که متهم به شرکت در آن قتل بود، رای نداد . و دولت ملی قانون مدار نتوانست بقایی متهم به شرکت در قتل افشار طوس را به علت داشتن مصونیت پارلمانی توقیف و تحت تعقیب قرار دهد .

همه ی این ها نشان می داد که اکثریت مجلس هفدهم مخالف نهضت ملی ایران است . و زمزمه استیضاح دکتر مصدق به منظور برکنار کردن او در آن مجلس شروع شده بود . خوب در چنین حالتی آیا دکتر مصدق باید می نشست و تماشا می کرد که آن مجلس با اکثریتی متشکل از طرفداران شرکت نفت ایران و انگلیس و عوامل دربار، دولت ملی را استیضاح و بر کنار کند و همه ی دست آورد های نهضت ملی شدن نفت را نابود سازد؟ یا باید راه کار قانونمند و مناسبی برای جلوگیری از آن تشبثات بیگانگان و عواملشان پیدا می کرد؟

لذا او به فکر انجام دموکراتیک ترین عمل یعنی همه پرسی از ملت که صاحبان واقعی کشورند افتاد . که مردم ایران بیایند اظهار نظرکنند که آیا بین دولت ملی و مجلسی که در مقابل دولت قرار گرفته کدام یک را انتخاب می کنند . آیا به انحلال مجلس آری می گویند یا نه .

درآن‌روزهاعده‌ای‌ازشخصیت‌های نهضت ملی هم با اشتباه محاسبه با انجام رفراندوم و انحلال مجلس مخالف بودند و چند روز قبل از انجام رفراندوم از طرف احزاب ملی آقایان دکتر کریم سنجابی، خلیل ملکی و داریوش فروهر به منظور متقاعد کردن دکتر مصدق و منصرف کردن ایشان از انجام رفراندوم به نزد ایشان می روند و مخالفت خود را اظهار می کنند و دکتر مصدق به سخنان آنان گوش می دهد . من در این جا از گفته مستقیم دکتر سنجابی نقل قول می کنم که گفتند دکتر مصدق پس از شنیدن سخنان ما، با همه متانت و احترامی که نسبت به من داشت با عصبانیت به من گفت آقای دکتر سنجابی شما امروز قبل از آمدن به اینجا چرس کشیده اید ؟

چرس نوعی ماده مخدر است که مصرف کننده را به پرت و پلاگویی وامی دارد. دکتر مصدق با خردورزی، هوشیاری و محاسبه دقیق اعتقاد به برگزاری آن رفراندوم و تعطیل کردن آن مجلس با رای ونظر مردم داشت تا انگلیس و آمریکا و عوامل داخلی آن ها نتوانند خیلی آسان و کم هزینه و از طریق استیضاح مجلس، دولت ملی را ساقط و نهضت ملی ایران را به شکست برسانند .

او با درایت و با رای ملت آن مجلس را از سر راه برداشت و استعمار گران و عوامل آن ها را مجبور کرد تا برای ساقط کردن دولت ملی هزینه سنگین و ننگ آلود و فراموش نشدنی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را بپردازند . کما اینکه ویلیام دوگلاس قاضی دیوان عالی آمریکا بعد از کودتا گفت « ما با کودتا، دولت ملی و مردمی ایران را ساقط کردیم ولی از این پس دیگر در خاورمیانه از ما به نیکی یاد نخواهد شد . » به عنوان توضیح در باره ی این گفته ی آقای ویلیام دوگلاس باید عرض کنم که قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران، آمریکا صبغه استعمار گری و آزادی ستیزی نداشت بلکه بر عکس کشوری طرفدار آزادی و هوادار جامعه بشری و خوش نام و به عنوان فرشته ی نگهبان آزادی در بین ملت ها شناخته می شد . دخالت آمریکا در جنگ دوم علیه آلمان نازی و نجات بشریت از فاشیسم هیتلری و بعد از جنگ، اجرای طرح مارشال برای ساخته شدن اروپای ویران شده از جنگ و اجرای طرح اصل چهار ترومن و کمک به کشورهای جهان سوم، و پیشرفت های علمی وصنعتی خارق العاده آمریکا، یک چهره محبوب از این کشور در نزد جهانیان ساخته بود ولی انجام کودتای ۲۸ مرداد علیه دکتر مصدق در ایران و سپس کودتا در گواتمالا و ساقط کردن آربنز و کودتا در شیلی علیه پروفسور آلنده، آن سابقه خوب آمریکا را از بین برد و آمریکا را به عنوان سردمدار امپریالیسم جهانی مشهور کرد .